

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران – توفان

۱۱ مارچ ۲۰۱۳

هرج و مرج در نظام مافیائی سرمایه داری جمهوری اسلامی

قانقاریای فساد سرپای رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را در برگرفته است. رقابت بر سر دزدی و ارتشاء به رکوردهای تازه ای رسیده اند. بالائی ها توانشان در فریب مردم به ته کشیده است و هر ایل و طایفه و قبیله ای می خواهد خودش را قهرمان مبارزه با فساد جلوه دهد و همه نابسامانی های مثنی حاکم مافیائی را به گردن دیگری بیندازد. این گرگها آغاز کرده اند که بیرحمانه تر همدیگر را بدرند. و هر چه ترس از آینده بیشتر شود وضع وخیمتر خواهد شد. این پرده دریا گویای آن است که انتخابات داعی در پیش است و این بار نمی شود به راحتی با رأی شورای نگهبان سهم رقیب را تصاحب کرد.

در جلسه مجلس شورای اسلامی در روز یکشنبه ۱۵ بهمن ماه [دلو] ۱۳۹۱ مشاجره ای میان هواداران دولت احمدی نژاد و مریدان و مخلصان رئیس مجلس شورای اسلامی در گرفت که واقعاً وصف حال کل وضعیت سرمایه داری رژیم جمهوری اسلامی است. حقیقتاً ما با سیرک اسلامی روبه رو شده ایم.

رئیس جمهور که به شدت از استیضاح وزیر کار آنهم چند ماه مانده به پایان کارش، در مجلس برآشفته بود، قبل از جلسه علنی مجلس، وزیر مشاورش را به نزد علی لاریجانی می فرستد و از وی می خواهد که از استیضاح وزیر کار کابینه احمدی نژاد خودداری کند، در غیر این صورت، وی نیز نوار صوتی را که از رشوت دهی فاضل لاریجانی برادر علی لاریجانی در گفت و گو با سعید مرتضوی رئیس صندوق بیمه پرده بر می دارد، منتشر خواهد کرد. این وسط، سعید مرتضوی در صدد خوردن واجبی است تا دیگر در همدستی با یک جناح آبروی جناح دیگر را نبرد. یکی سعید مرتضوی را به بالا بر می کشد و به وی مقام جدید می دهد و دیگری پرونده کهریزک این جانی را پس از دو سال مجدد رو می کند.

علی لاریجانی به زیر بار این تهدید نمی رود و خود را برای مقابله با احمدی نژاد آماده می کند. و آنوقت دو حریف به میدان می آیند و رجز خوانی و لجن پراکنی از دو سوی میدان به عرش می رود و آنها به سوی هم تیرهای زهرآگین پرتاب می کنند.

تاکتیک لاریجانی تاکتیک درستی بوده است، زیرا هر تسلیمی در مقابل احمدی نژاد که به هر صورت این سند را در جیب بغل خود برای موارد آتی نیز نگهداری می کرد، فقط به این یک بار ختم نمی شد. استخوان لای زخم بود. تسلیم

علی لاریجانی به معنی تسلیم مجلس مخالف احمدی نژاد در تمام وقت باقی مانده از ریاست جمهوری وی محسوب می شد و تازه آخرش هم معلوم نبود که این سند را رو نکند. سیاست لاریجانی به مصداق مرگ یک بار شیون یک بار بود. لاریجانی حساب می کرد ضربه ای زده ای، حال ضربه ای نوش کن. وی می دانست که راه مقابله تنها مقابله به مثل است. وی نیز اسناد دیگری از دزدیهای نزدیکان احمدی نژاد داشت و می توانست دست باند احمدی نژاد را در بر باد دادن ثروت مردم رو کند.

محمدرضا با هنر، نایب رئیس مجلس شورای اسلامی که قبلاً از مریدان احمدی نژاد بود در دلو امسال ابراز داشت: "احمدی نژاد به سبک قرون وسطی" حکومت می کند و تأکید کرد: "دوران این نوع حکومت کردن گذشته و این نوع حکومت برای قرون وسطی است که در آن یک نفر فرمان می داد و همه تأیید می کردند!!؟؟" (تأکید از توفان). وی به طور ضمنی بیان کرد که احمدی نژاد حرف های خامنه ای را تحویل نمی گیرد. معلوم نیست مشکل آقای با هنر در کجاست؟ در بیت رهبری است یا در بیت ریاست جمهوری؟ مگر غیر از این است که رهبر جمهوری اسلامی هم یک تنه حکومت می کند و حرف مردم را گوش نمی دهد. آقای با هنر می افزاید که احمدی نژاد "... در حرکتها و رفتارها از یک سیاست کلان پیروی نمی کند." یعنی وی حرفهای سید علی خامنه ای را نمی پذیرد.

محمد جعفر بهداد معاون سیاسی دفتر احمدی نژاد در یادداشتی در روزنامه ایران نوشت: "احمدی نژاد باج نمی دهد، حتا به شما دوست عزیز!". این دوست احمدی نژاد کس دیگری نمی تواند جز سید علی خامنه ای، ولی فقیه باشد. احمدی نژاد باند و طایفه خودش را در درون حاکمیت به صورت پنهان بنا کرده است. لشکر وی در درون حاکمیت سرّی است. هیچ کس نمی داند که آدم کناری اش به کدام باند تعلق دارد و سخنانی که بر زبان می آورد دروغ و دغل است و یا تقیّه اسلامی و در خدمت منافع اسلام عزیز است. این اخلاق و روش سیاسی را آخوندها در جامعه ساختند و پرداختند و به ضد مردم به کار بردند و حال اسلحه ای به ضد خودشان شده است. نمونه منازعه و مشاجره در مجلس بیان علنی این درگیری هاست که مدتها در خفا و از همان بدو تأسیس جمهوری اسلامی وجود داشته است. باندهای مذهبی هر کس در فکر تقویت باند خودش بوده است و نه اندیشه به منافع مردم ایران. و حال ما با نتایج این باندبازی مافیائی برای غارت اموال عمومی، یک دست کردن حکومت و همکاری با امریکا روبه رو هستیم. همین نمونه کوچک گویای گنداب بزرگی است که تمامیت رژیم مافیائی سرمایه داری جمهوری اسلامی در آن دست پا می زند.

خانواده لاریجانی با تکیه به ریاست قوه قضائیه و مقننه در پی کسب امتیازات مالی و پر کردن جیب خود است. احمدی نژاد به جای این که جلوی دزدها را بگیرد مأمور به نزد لاریجانی می فرستد تا با وی معامله کند. تا با وی کنار بیاید و بده بستان کند. این جرأت را احمدی نژاد از آن روی دارد که حتماً این بار نخست نیست که رئیس قوه مجریه که باند و طایفه خود را دارد، قاصد به نزد رئیس قوه مقننه می فرستد تا با وی بده بستان کند. اصل بده بستان از بالای سر مردم در ناصیه این رژیم نوشته شده است. هیچ کدام از دو طرف به این اصل اساسی که چگونه رئیس قوه مجریه به خود چنین اجازه ای داده است، اشاره نمی کنند. توگویی اصل بده بستان مبنای کار همکاری میان سه قوه و یا شاید چهار پنج قوه و قوه های دیگر در رژیم مافیائی جمهوری اسلامی است. در یک رژیم متعارف سرمایه داری امکان ندارد که اساس کار بر بده بستان میان مجلس و قوه مجریه باشد. سازش آنها معمولاً برای حفظ نظام و پوشاندن حقایق از مردم و ادامه تسلط آنها می باشد.

در این واقعه کوچک طرفهای درگیری پذیرفته اند که اخاذی کنند و به پاس قدرت خویش به غارت اموال عمومی بپردازند. طرفها پذیرفته اند که مجلس شورای اسلامی که باید منطقاً نماینده مردم باشد عملاً آلت دست علی لاریجانی است و هم علی لاریجانی این را می داند و هم احمدی نژاد و گرنه به چه مناسبت برای جلوگیری از طرح استیضاح باید

قاصد احمدی نژاد به نزد علی لاریجانی برود؟ مگر مهار مجلس دست رئیس مجلس است و نمایندگان مسلوب الاختیارند؟ البته که چنین است و این را احمدی نژاد خوب می داند. مجلسی را که شورای نگهبان با رأی استصوابی برگزیند و نمایندگانش سر از صندوقهای جعلی به در آورند طبیعتاً مسلوب الاراده است.

کسی از احمدی نژاد نمی پرسد که چه مقامی این اجازه را صادر کرده که از زندگی خصوصی و یا روابط خصوصی و یا گفت و گوی خصوصی کسی بدون اطلاع وی نوار تهیه شود؟ این موارد در بسیاری ممالک دنیا مگر در مواردی که قانون بر سر مسایل امنیت ملی تعیین کرده است، جرم محسوب می شود. در هیچ محکمه ای چنین سندی که به صورت غیر مجاز و خلاف قانون تهیه شده است، نمی تواند مبنای دآوری حقوقی قرار بگیرد. ورود به حریم خانه افراد باید با اجازه دادستان باشد. مدارکی که قوای انتظامی به طور غیر قانونی فراهم کرده است ارزش حقوقی ندارند. ولی در مملکتی که تجاوز به حریم خصوصی بدون حکم دادستان یک امر عادی است و می تواند حکم یک آخوند انتقامجو و یا یک پاسدار گردن کلفت باشد، اشاره به این عبارات مانند یاسین خواندن به گوش خر است. خود دولت که باید ناظر بر اجرای قانون باشد، نمی تواند قانون خود را به زیر پا بگذارد. اگر احمدی نژاد خودش حکم به کار غیر قانونی می دهد، لاریجانی نیز از ترسش در موارد دیگر با شیوه قانونی با این مسأله برخورد نکرده به همان روشی متوسل می شود که احمدی نژاد از آن سود می جوید.

خامنه ای که خودش رهبری کشور را در دست داشته و با این روش تا کنون با حکم حکومتی رفتار کرده است، به یک باره یادش آمده: "در این ماجرا متأسفانه رئیس یک قوه به استناد یک اتهام ثابت نشده و حتی مطرح نشده در دادگاه، دو قوه دیگر یعنی مجلس و قوه قضائیه را متهم ساخت که کاری بد، غلط، نامناسب، خلاف شرع، خلاف قانون و خلاف اخلاق" انجام داده است. معلوم نیست در این کشور اسلامی از چه موقع تا کنون احترام به سه قوه منطبق بر شرع و قانون است؟ پس چرا خود رهبر به آنها احترام نمی گذارد؟.

احمدی نژاد برای علی لاریجانی پیشیزی ارزش قایل نیست و علی لاریجانی نیز برای احمدی نژاد تره هم خورد نمی کند. وقتی احمدی نژاد قادر نیست به عنوان رئیس دولت وزیر اطلاعاتش را عوض کند و با مخالفت خامنه ای روبه رو می شود، چرا لاریجانی با ابزار مجلس به دخالت در ترکیب وزراء دست نزنند؟.

خامنه ای و مصباح یزدی بارها اعلام کردند که در جمهوری اسلامی رأی مردم ارزشی ندارند. آنها انتخابات را فقط برای فریب افکار عمومی و از جنبه تبلیغاتی برگزار می کنند، ولی حاضر نیستند اگر نتایج آن خلاف میل آنها شد، آن را بپذیرند. وقتی احمدی نژاد در نامه ای به رهبر، خود را "تنها" مظهر اراده ملی می داند و می گوید: "انتخابات ریاست جمهوری مظهر اراده ملی و نماد حاکمیت مردم و بالاترین سطح نمایندگی از مردم را دارد چرا که رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب می شود"، دارد خامنه ای را تهدید می کند که من نماینده مردم هستم و تو نیستی. خامنه ای انتخابات قلابی احمدی نژاد را رأی مردم دانسته و آن را تأیید کرده است و حالا مشکل است مدعی شود که در انتخابات تقلب صورت گرفته و باید هواداران "فتنه" بر سرکار می آمدند. در اینجا احمدی نژاد به اسلحه تکیه بر مردم به ضد خامنه ای متوسل می شود.

در مملکتی که انتخابات مجلس فرمایشی و مانند زمان شاه قلابی است. در مملکتی که رئیس جمهورش با رأی اقلیت و تنها به زور تهدید خامنه ای بر سر کار آمده است و این را همه کس می دانند. این مجلس اعتباری ندارد تا احمدی نژاد از آن حساب ببرد. وی مجلس جمهوری اسلامی را قبیله لاریجانی می داند. در چنین وضعی، در مملکتی که رئیس مجلس بی اعتبار است، نخست وزیرش بی اعتبار است، رئیس قوه قضائیه اش بی اعتبار است، در این مملکت قانونش هم مورد احترام مردم نیست و بی اعتبار است. مردم خویش را در پناه قانون حس نمی کنند. خود مسؤولان نظام مظهر نقض قوانین اند. خود مسؤولان نظام می دانند که قانون از کسی حمایت نمی کند. هیچ کس در این مملکت برای

جرائمی که در خدمت منافع قبیله ها و طایفه ها و دسته بندیهای مافیائی مرتکب می شود، مورد پیگرد قرار نمی گیرد. زیرا اراده فردی بر مملکت سایه افکنده است و نه اراده جمعی و نظارت شفاف عمومی. دستگاه دروغ و حقه بازی اسلامی که این حضرات در عرض این سی و چهار سال بنا کرده اند، امنیت خود آنها را نیز تأمین نمی کند. هیولای خون آشام اسلامی را که در دامن خود پرورش داده اند، حال خون خود آخوردها و آخوندزاده ها را می طلبد. کنترل این عفريت مشكل شده است. استدلالی که رأی مردم را بی ارزش می داند، زیرا خود را نماینده خدا جا می زند، تنها برای مردم عادی ساخته شده است، ولی این شعبده بازیها میان خودشان برد چندانى ندارد. اگر در زمان مناسب، به دور سر احمدی نژاد هاله نورانی ظاهر می شود تا وی را عزیز شده امام زمان جا بزنند، همان هاله نورانی اگر کلفتی اش صد برابر هم شود در مخالفت با نظریات مصباح یزدی و علی خامنه ای حاصلی ندارد و به یک باره نشانه کفر است. در اینجا باید این ضرب المثل را به خاطر آورد که "شغال بیشه مازندران را نگیرد جز سگ مازندرانی".

حال در دنیای مافیائی اسلامی، هر کس در پی ساختمان دستگاه تأمین امنیت جانی و معاش خود است. تمام دستگاه دروغ و فریبکاری و ریاکاری ملاها درهم پاشیده است. اگر رئیس قوه قضائیه قاتلان جنبش دموکراتیک ۲۲ جوزا را رها می کند، اگر تروریستهای رئیس جمهور و خامنه ای و مصباح یزدی و رفسنجانی راست راه می روند و مورد پیگرد قانونی قرار نمی گیرند، پس هر کس برای تأمین امنیت خویش و ترس از فردائی که به هر صورت فرا می رسد و ترس از بی مهری بالا سری ها، ترس از تجربه سقوط منتظری ها، رفسنجانی ها، موسوی ها، خاتمی ها، کروبی ها، شریعتمداری ها و... می رود تا سند جمع کند، پرونده سازی کند، اندوخته مالی از راههای نامشروع انباشت نماید، مأموران مسلح و چاقوکشان حزب الله، انصار حزب الله، کفن پوشان، مریدان خود را سازمان دهد و داشته باشد. دزدی و بی قانونی و مریدبازی و لشگرکشی و یارگیری به رکن اساسی اداره جامعه ناامن بدل می شود. دیگر نزاعها، نزاع دار و دسته های قدرت است که همه آنها برای حفظ نظام سرمایه داری، ولی در تحت رهبری گروه بزن بهادر و خونی خویش، فعالیت می کنند. آنها بین هم ازدواج می کنند تا مانند قرون وسطی با دختر دادن و پسر گرفتن اتحاد قبیله ها و امنیت جمعی را تأمین کنند. این وضعیت در ایران فقط از حاکمیت آن دسته های مافیائی ساخته است که از "برادران پاسدار قاچاقچی" تشکیل می شود تا کفن پوشان حرفه ئی قم و برادران چاقوکش بسیجی.

یکی دارای اسلحه های مخفی است تا جنس به ایران وارد کند و در بازار بدون نظارت دولت و پاسخگوئی به مجلس بفروشد و میلیارد شود و دیگری در پی آن است که چگونه نظام بانکی را تلکه کند و با خیال راحت ساکن کانادا شود. یکی با قدرت اسلحه می چابد و دیگری به تجار خودی اعتبار ورود اجناس بنجل را می دهد تا از این بابت کمیسیون بگیرد و راه دزدی را باز کند. تأثیرات فاجعه آمیزش بر جامعه برای این مافیائی ها مهم نیست. رهبران در قدرت، تأمین عمر خود را نه در خدمت به مردم و زیستن در ایران، بلکه در فرار به کانادا می بینند و بسیاری از آنها از هم اکنون در آنجا دارای ثروتهای میلیاردی هستند. رفسنجانی نخستین آنها حتما نبوده است. نزاع حاکمیت که بحران درونی اش تشدید شده است ناشی از همین نابسامانی مافیائی است. ترس از مردم و ترس از رقباء، قبیله های مافیائی را به جان هم انداخته است. رژیمی که امنیت هیچ کس را محترم نمی شناسد خود در آشی که پخته است دست و پا می زند.

بر گرفته از توفان شماره ۱۵۶ حوت ۱۳۹۱، مارچ سال ۲۰۱۳، ارگان مرکزی حزب کارایران

www.toufan.org

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیک (ایمیل).